



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اهمیت نفت، گاز و فروش آن در چرخه اقتصاد ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. متأسفانه با وجود تمامی تلاش‌های صورت گرفته برای کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت، هنوز مهم‌ترین منبع درآمد خارجی کشور ما فروش نفت، گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی است. از آنجایی که از منظر تاریخی اعمال تحریم علیه کشور ما نه تنها غیرقابل پیش‌بینی نبوده بلکه امری مبتلابه نیز تلقی می‌شود، طبیعی است که با توجه به این ویژگی مهم اقتصاد ایران- وابستگی به نفت- مهم‌ترین راه اثربخشی تحریم دست گذاشتن بر صنعت نفت و گاز ایران و جلوگیری از تزریق پول توسط این صنعت به درون کشور است و طبیعتاً مؤثرترین روش برای جلوگیری از کسب درآمدهای نفتی فرای از تحریم نفت کشور، تحریم شرکت‌های فعال در عرصه نفت و گاز و فروش آن است. متأسفانه تحلیل حقوقی تحریم در جامعه علمی کشور ما امری مهجور بوده که کمتر از دیگر موضوعات مورد بررسی و توجه محافل علمی، دانشگاهی و دانشجویان قرار گرفته است. از معدود آثار نگارش یافته در این حوزه می‌توان به مقالاتی چون «اثر بازگشت تحریم‌های ثانویه آمریکا بر صنعت نفت و گاز ایران: فرصت‌ها و تهدیدها» و «بررسی حقوقی تطابق اقدامات متقابل اقتصادی با موازین حقوق بشر: تحریم‌های اقتصادی و دسترسی به غذا و دارو» اشاره کرد. حال آن‌که با عنایت به اعمال تحریم‌های بی‌شمار علیه ایران، تحلیل همه‌جانبه این اقدامات بسیار می‌تواند برای کشور به منظور مقابله کارآمد و مؤثر با آن‌ها مفید تلقی شود. لازم به ذکر است که هرچند در برهه فعلی، تحریم‌های اتحادیه اروپا در حوزه شرکت‌های ایرانی فعال در عرصه نفت و گاز برداشته شده‌اند، لیکن این مسئله به معنای نادیده انگاشتن اهمیت مطالعه نظام حقوقی حاکم بر تحریم‌ها در اتحادیه اروپا و بررسی روش‌های کاهش خطرپذیری شرکت‌های ایرانی نخواهد بود، زیرا تجربه تاریخی کشور ما نشان می‌دهد امکان بازگشت تحریم در هر برهه‌ای از زمان ممکن است و فعالیت شرکت‌های مذکور از آن‌چنان اهمیتی استراتژیک برای ایران برخوردار است که ضرورت جلوگیری از وقوع دوباره چنین اتفاقی به شدت احساس می‌شود. بازگشت تحریم‌های ثانویه ایالات متحده

امریکا در اردیبهشت ۱۳۹۷، مثبت ادعای فوق است و دور از ذهن نخواهد بود که در آینده نیز تحریم‌های اتحادیه اروپا به جهات دیگری علیه ایران اعمال شود. مقاله پیش رو در چهار بخش سازمان‌دهی شده است. در بخش نخست به منظور ورود به بحث، نظریه خرق حجاب شرکتی به عنوان زیربنای اعمال قوانین تحریمی تعریف و سپس فرآیند شکل‌گیری ابتدایی این نظریه به شکل مجزا در ایالات متحده آمریکا، به عنوان مبدع و اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم اختصاص به معیارهای حقوقی اعمال تحریم‌های شرکتی در اتحادیه اروپا با تمرکز بر دو معیار اصلی کنترل و مالکیت و موشکافی دقیق مفهوم آن‌ها دارد، زیرا مبنای اساسی قوانین فعلی تحریم، معیارهای مذکور است و استخراج روش‌های کاهش خطرپذیری بدون فهم دقیق آن‌ها امری ناممکن خواهد بود. در بخش سوم، سایر معیارهای تحریمی با عنایت به عموماً نظریه خرق حجاب شرکتی بیان می‌شود. به این دلیل که معیارهای اعمال تحریم با هدف هرچه کارآمدتر بودن، به شکل مستمر، پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود لیکن مبنای تمامی آن‌ها همان نظریه خرق حجاب شرکتی است. لذا در اعمال تغییر در ساختار و شیوه مدیریت شرکت‌ها نباید صرفاً به قوانین روز اکتفا کرد و باید علاوه آن، سایر معیارها را نیز مدنظر قرار داد. نهایتاً در بخش چهارم، راهکارهای کاهش آسیب‌پذیری شرکت‌های نفتی زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران در برابر معیارهای تحریمی توأم با ذکر مصادیق این‌گونه شرکت‌ها بیان خواهد شد.

۱. نظریه خرق حجاب شرکتی

به‌طور معمول شخصیت حقوقی مجزای دو شرکت از یکدیگر، حتی اگر یکی از آن‌ها جزئاً یا تماماً در مالکیت دیگری باشد، مورد حمایت نظام حقوقی قرار می‌گیرد. لیکن حالاتی از ارتباطات شرکتی وجود دارد که در آن یک شرکت (غالباً شرکت مادر) بر شرکت دیگر چنان کنترل و تسلطی اعمال می‌کند که شرکت دوم صرفاً به عنوان یک شرکت واسطه یا پوششی شناخته می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است شخصیت حقوقی مجزای شرکت دیگر مورد چشم‌پوشی قرار گیرد (Sinclair, 1988: 423).

سهام‌داران و بازرسان شرکت معمولاً نسبت به قروض شرکت مسئولیتی ندارند که این مسئولیت محدود اصطلاحاً حجاب شرکتی نامیده می‌شود. حجاب شرکتی هنگامی خرق می‌شود که شرکت مذکور هیچ شخصیت مجزایی نداشته و شخص حقوقی مادر در خصوص اموال شرکت فرعی خود به‌گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی این اموال جملگی متعلق به خود وی هستند. این مفهوم تحت عنوان واسطه‌گری^۱ یا دیگر-خودی^۲ نیز شناخته می‌شود، زیرا باید احراز شود که تشکیلات شرکت فرعی آن‌چنان نادیده انگاشته شده که صرفاً به منظور ابزاری برای دیگری در جهت سوءاستفاده از ساختار شرکتی تلقی می‌شود (Taylor, 1979: 15). در صورت اعمال نظریه خرق حجاب شرکتی توسط دادگاه‌ها، به نوعی بر دو قاعده اساسی حقوق شرکت‌ها استثناء زده می‌شود: نخست اینکه شرکت یک شخصیت حقوقی مستقل از سهام‌داران خود تلقی می‌شود و دوم اینکه سهام‌داران و مدیران نسبت به قروض شرکت مسئولیتی ندارند. به شکل سنتی، نظریه خرق حجاب شرکتی به عنوان نظریه‌ای پرکاربرد در عرصه حقوق داخلی کشورها شناخته می‌شود که در حوزه‌هایی مانند ورشکستگی، تعهدات و حقوق کار مورد استفاده قرار می‌گیرد (Vandekerckhove, 2007: 191). لیکن یکی از جدیدترین مصادیق کاربرد این نظریه در حوزه اعمال تحریم‌های بین‌المللی است.

۱-۱. خرق حجاب شرکتی در رویه کشور ایالات متحده آمریکا

کشور ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری شناخته می‌شود که در آن نظریه خرق حجاب شرکتی شکل گرفت و بیشترین توسعه را یافت (Vandekerckhove, 2007: 193). محاکم ایالات متحده آمریکا به منظور احراز خرق حجاب شرکتی یا به عبارتی شناسایی شرکت به عنوان واسطه، دست به اعمال ضابطه‌ای سه‌بخشی می‌زنند:

نخست اینکه، شرکت مادر که در مظان اتهام است باید به حدی بر فعالیت‌های تجاری شرکت فرعی مسلط باشد که نتوان هیچ‌گونه اراده یا موجودیت مستقلی برای

1. Instrumentality
2. Alter ego

وی قائل بود؛ دوم اینکه، شرکت مادر از کنترل خود در جهت انجام یک عمل خلاف قانون یا سرپیچی از وظیفه قانونی خود بهره برده باشد و سوم، ارتباط علی میان دو عنصر پیشین و خسارت وارد شده به خواهان یافت شود. بخش دوم از ضابطه مذکور در دادگاه‌های امریکا از اهمیت زیادی برخوردار است به نحوی که در صورت عدم وقوع یک جرم (مانند کلاهبرداری) یا انجام عملی خلاف منفعت عمومی، دادگاه‌های این کشور حتی اگر شرکت فرعی صرفاً به عنوان ابزار و پوششی برای شرکت مادر فعالیت کند، دست به اعمال خرق حجاب شرکتی نخواهند زد (Taylor, 1979: 16). رویه قضایی در خصوص خرق حجاب در کشور کانادا نیز، هرچند مانند امریکا توسعه نیافته، اما به شدت متأثر از این کشور است. درجایی که مدیران و مؤسسان، یک شرکت را با هدف برآورده کردن اهداف خود تأسیس و اداره کرده باشند، دادگاه به منظور کشف نیت اصلی آن‌ها، شخصیت مجزای شرکت را نادیده می‌انگارد و چنانچه ظن ارتکاب جرائمی از قبیل کلاهبرداری و تبانی وجود داشته باشد، اقدام به خرق حجاب شرکتی خواهد کرد (Woods, 1957: 1184).

علاوه بر این، در یک رأی قدیمی صادره در ایالات متحده امریکا به قضات در خصوص اینکه چه زمانی باید مشروعیت شخصیت حقوقی متمایز شرکت در راستای حمایت از منفعت عمومی در قبال شرکت‌های این چنینی تحت الشعاع قرار بگیرد، احراز یک آزمون دویبخشی به شرح زیر را به دوش خواهان دعوا قرار داده‌اند:

الف. آیا چنان اشتراک منافع و مالکیتی وجود دارد که شرکت مذکور از شخصیتی جداگانه فارغ از سهام‌داران برخوردار نیست؟

ب. چنانچه تمامی اقدامات منتسب به شرکت باشد، آیا نتیجه‌ای غیرمنصفانه

حاصل خواهد شد؟ (Automotriz de Golfo de California v. Erwin G. Resnick, 1957: 796)

غالباً از ضابطه اول تحت عنوان الزامات مبتنی بر تشریفات^۱ و از ضابطه دوم تحت عنوان الزامات مبتنی بر انصاف^۲ یاد می‌کنند.

1. Formalities requirements
2. Fairness requirements

۱-۲. خرق حجاب شرکتي در قوانين اتحاديه اروپا

يکي از نهادهاي پيشرو در بررسي و اعمال نظر در خصوص تئوري خرق حجاب شرکتي، اتحاديه اروپا است. سابقه پرداختن به اين تئوري به شکل غيرمستقيم در اين نهاد قدمتي ديرينه دارد. در سال ۲۰۰۱، قانوني تحت عنوان شرکت اروپايي^۱ به تصويب شوراي اتحاديه اروپا رسيد که مطابق آن کشورهاي عضو اتحاديه ملزم شدند نوع خاصی از شرکت را تحت عنوان شرکت اروپايي با توجه به ويژگي هايي که در اين قانون مشخص شده و نه با عنايت به ويژگي هاي ذکر شده در قوانين داخلي در کشور خود، به ثبت برسانند. مبنای تصويب اين قانون پيش نويسي ۴۰۰ ماده اي بود که در سال ۱۹۷۵ شکل گرفت. اين پيش نويس دربرگيرنده موادي در خصوص مسئوليت شرکت مادر در قبال شرکت هاي فرعي خود نيز بود. ماده ۲۳۹ اين پيش نويس بيان مي کرد:

«شرکت کنترل کننده نسبت به تمامي قروض و مسئوليت هاي شرکت هاي فرعي وابسته خود مسئول قلمداد خواهد شد. اقامه دعوا عليه شرکت کنترل کننده صرفاً هنگامي ميسر خواهد بود که طلبکار در آغاز طی یک درخواست کتبي تقاضای پرداخت طلب خود را از شرکت فرعي به عمل آورد و اين شرکت قادر به پرداخت نباشد».

مطابق اين پيش نويس زماني که شرکت مادر اکثريت سهام^۲ را در شرکت فرعي در مالکيت خود داشته باشد، اصل بر اين خواهد بود که شرکت مادر کنترل کننده و شرکت فرعي وابسته است. شرکت مادر بايد در راستای اثبات اين امر که وی به عنوان یک سهامدار نقشي منفعل و نه کنترل کننده در شرکت فرعي دارد استدلال می کرد و در صورت اعتراض، شکايت خود را نزد ديوان دادگستري اتحاديه اروپا مطرح می کرد. اين پيش نويس که اکنون منسوخ شده است، گسترده ترين رژيم مربوط به مسئوليت شرکت مادر را طراحي می کرد، زيرا طلبکار می توانست صرفاً با اثبات مالکيت اکثريت سهام توسط شرکت مادر و درخواست قبلي مبني بر پرداخت از شرکت وابسته، دست به شکايت از شرکت اصلي بزند. پيش بينی چنين سازوکاري باعث بروز اعتراضات گسترده

1. Statute for a European company (SE)

2. stake

کشورهای عضو و نهایتاً منجر به حذف این بخش‌ها از پیش‌نویس و قانون شرکت اروپایی شد (Hofstetter, 1990: 587-588).

از دیگر اسناد مهم اتحادیه اروپا که در آن می‌توان رد پای این نظریه را به وضوح مشاهده کرد، دستورالعمل نهم اتحادیه اروپا در خصوص گروه شرکتی^۱ است که یکی از اهداف خود را یکسان‌سازی قوانین مربوط به این دسته از شرکت‌ها می‌داند و در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسید. دستورالعمل نهم اتحادیه اروپا در خصوص گروه شرکتی در بیان اهداف خود به حمایت کافی از طلبکاران شرکت فرعی اشاره می‌کند؛ جایی که شرکت بدهکار وابسته به یک شرکت مادر است. فلذا دست به تعریف دو عبارت شرکت وابسته^۲ و شرکت مسلط^۳ می‌زند. ماده دوم این تصویب‌نامه اشعار می‌دارد:

«شرکت وابسته، شخصی است که شرکت دیگری - که شرکت مسلط خوانده می‌شود - بر وی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم نفوذی توأم با تسلط دارد. یک شرکت هنگامی وابسته تلقی می‌شود که شرکت دیگری به شکل مستقیم یا غیرمستقیم:

الف. بخش اعظم سرمایه تعهد شده^۴ شرکت دیگر را در اختیار داشته باشد،

ب. اکثریت حق رأی ملحق به سهام^۵ در آن شرکت را در اختیار داشته باشد،

ج. در موقعیتی باشد که بتواند حداقل نیمی از اعضای اداری، مدیریتی یا نظارتی آن را منصوب کند، مشروط بر آن که این اعضا اکثریت حق رأی را در آن شرکت در اختیار داشته باشند» (Hofstetter, 1990: 589-590).

در این دستورالعمل مشخصاً رویه اتحادیه اروپا در خصوص شناسایی شرکت‌های مادر و فرعی نسبت به پیش‌نویس قانون شرکت اروپایی - که ده سال پیش از این تصویب‌نامه ارائه شد - تغییر پیدا کرد و به دلیل پیش‌بینی اعتراضات کشورهای عضو، سازوکاری به گستردگی و جامعیت پیش‌نویس فوق‌الذکر ارائه نشد؛ اما مشخصاً با بررسی همین دو نمونه از تلاش اتحادیه اروپا به این نتیجه خواهیم رسید که تصویب

1. The Ninth Directive on company groups
2. Dependent undertaking
3. Dominant undertaking
4. Subscribed capital
5. Voting rights attaching to the shares

چارچوب قانونی مشخصی در ارتباط با شناسایی تکالیف شرکت‌های فرعی و مادر نسبت به یکدیگر از دغدغه‌های اصلی این نهاد در بحث حقوق شرکت‌ها به شمار می‌رود که از قدمتی بیش از چند دهه برخوردار است.

۲. معیارهای حقوقی تحریم شرکتی در چهارچوب قوانین اتحادیه اروپا

مبنای حقوقی تدوین سازوکار تحریمی شرکت‌ها در اتحادیه اروپا، نظریه خرق حجاب شرکتی است. لذا معیارهای استفاده شده توسط اتحادیه اروپا ماهیتی متفاوت با آن معیارهایی که در بخش اول در تعریف نظریه حجاب شرکتی ارائه کردیم ندارد. دو معیار بسیار مهم که در قوانین و آراء این نهاد قابل استخراج هستند عبارت‌اند از: رابطه مالکیت^۱ و رابطه کنترل^۲.

یکی از مهم‌ترین اسناد در خصوص تعریف این دو معیار از دید اتحادیه اروپا، سند دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در چهارچوب سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا^۳ است که جدیدترین و تغییر یافته‌ترین نسخه این دستورالعمل توسط شورای اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲ به تصویب رسید (Council of the European Union, 11205/12). در این سند، تعاریف کلی از دو معیار حقوقی تحریم شرکت‌ها یعنی رابطه مالکیت و رابطه کنترل ارائه می‌شود؛ اما از طرف دیگر سایر اسناد قانونی اتحادیه نیز نکات بسیار مهمی در خصوص تحریم‌ها و شیوه اعمال آن‌ها را بیان می‌کنند. لازم به ذکر است که پیش از تصویب این سند، شورای کارکنان و مشاوران امور خارجی اتحادیه^۴ که توسط شورای اتحادیه اروپا بنیان‌گذاری شده است، تعاریف معیارهای کنترل و مالکیت را در سندی تحت عنوان بهترین رویه‌های اتحادیه اروپا به منظور اعمال مؤثر اقدامات محدودکننده^۵

-
1. Ownership link
 2. Control link
 3. Guidelines on implementation and evaluation of restrictive measures (sanctions) in the framework of the EU Common Foreign and Security Policy
 4. Foreign Relations Counsellors Working Party
 5. The EU Best Practices for the effective implementation of restrictive measures

به شورا ارائه کرد و شورا همان مفاد را عیناً در سند دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده به تصویب رساند.^۱ به عبارت بهتر، شورای کارکنان و مشاوران امور خارجی اتحادیه اروپا، بازوی مشورتی شورای اتحادیه محسوب می‌شود. بحث و بررسی در خصوص چگونگی تعریف مسائل مختلف - از جمله معیارهای مالکیت و کنترل - در این نهاد به عمل می‌آید و سپس شورا با تصویب نظرات نهاد مذکور به آن جنبه قانونی و الزام‌آور می‌بخشد. لازم به ذکر است که تصمیم‌های مذکور بلافاصله پس از تصویب برای تمامی کشورهای عضو لازم‌الاتباع است و حتی نیازی به تبدیل شدن به قانون داخلی هم ندارد (علیزاده و زر نشان، ۱۳۹۶، ۲۲۶-۲۲۴).

نکته حیاتی بعدی در اینجا، شیوه تحریم شرکت ملی نفت به عنوان شرکت مادر تمامی شرکت‌های فرعی مورد بررسی در این مقاله است. با توجه به ماده ۲۰ تصمیم سی اف اس پی/۴۱۳/۲۰۱۰ و اصلاحات صورت گرفته بر این ماده در تصمیم ۶۳۵/۲۰۱۲، اشخاص مشمول تحریم را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

الف. اشخاص و شرکت‌هایی که مستقیماً در برنامه گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران فعال هستند و از طریق تهیه کالاها، ابزارآلات، مواد و تکنولوژی‌های ممنوعه از

۱. اثربخشی اقدامات محدودکننده اقتصادی اتحادیه اروپا به شدت وابسته به این امر است که این اقدامات بدون هیچ استثنایی در تمامی کشورهای عضو به شکل صحیحی اجرا شود. لیکن، سازوکارهای ناظر بر شیوه اعمال این اقدامات در کشورهای عضو به اندازه کافی کارآمد نبودند و در بسیاری از موارد، شورای اتحادیه اروپا اطلاعات مورد نیاز برای ارزیابی این امر که آیا اسناد و قواعد حقوقی تحمیل‌کننده محدودیت‌های اقتصادی از اثرگذاری لازم برخوردار بوده‌اند را در اختیار نداشت. به منظور برطرف کردن این معضل و تضمین حمایت مناسب از قواعد محدودکننده اتحادیه اروپا، باید یک هیئت مشورتی برای تبادل تجربیات و توسعه بهترین رویه‌ها در خصوص اعمال اقدامات محدودکننده شکل می‌گرفت. این عمل از طریق تشکیل یک «بخش تحریم‌ها» در شورای کارکنان مشاوران امور خارجی اتحادیه صورت پذیرفت. تکالیف این بخش تحریمی به شدت وسیع است که قسمتی از آن عبارت است از: الف. تبادل اطلاعات و تجارب در خصوص اعمال صحیح اقدامات محدودکننده اتحادیه اروپا با کشورهای عضو اتحادیه و نهادهای اتحادیه اروپا؛ ب. جمع‌آوری تمامی اطلاعات موجود در خصوص دور زدن‌های احتمالی اقدامات محدودکننده و تحریم‌ها توسط اشخاص، دول یا شرکت‌های تحت تحریم؛ پ. بررسی تمامی مشکلات و مسائل فنی پیش روی اعمال کارآمد تحریم‌ها و ابداع راه‌حلی‌هایی به منظور اجرای صحیح؛ ت. همکاری در ارزیابی نتایج اعمال تحریم‌ها بر نهادهای هدف.

این برنامه حمایت می‌کنند؛

ب. افراد و شرکت‌هایی که از دولت ایران حمایت (اعم از مالی، مادی و لجستیک) به عمل می‌آورند؛

پ. شرکت‌های تحت کنترل یا مالکیت افراد و شرکت‌هایی که از دولت حمایت به عمل می‌آورند؛

ت. افراد و شرکت‌های مرتبط با افراد و شرکت‌هایی که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورند.

در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲ شرکت ملی نفت ایران با اقامه دو دلیل وارد فهرست تحریمی یا همان ضمیمه دوم شد. این دلایل عبارت‌اند از:

الف. شرکتی کاملاً دولتی که تأمین‌کننده منابع مالی برای دولت ایران است و اداره آن تماماً در اختیار دولت قرار دارد؛

ب. وزیر نفت ایران، رئیس هیئت‌مدیره و معاون وزیر نفت، مدیرعامل در شرکت ملی نفت ایران بوده‌اند.

همان‌طور که مشخص است، شرکت ملی نفت ایران به عنوان شرکتی تماماً دولتی، بر اساس بخش دوم از تفکیکی که از ماده ۲۰ ارائه شد، مشمول تحریم شده است. لذا تمامی شرکت‌هایی که تحت کنترل و مالکیت شرکت ملی نفت ایران باشند، بر اساس بند پ از تفکیک مذکور، تحریم شده‌اند.

۱-۲. رابطه مالکیت

مطابق بند اول از بخش اول سند دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در چهارچوب سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا، معیاری که باید هنگام ارزیابی این امر که آیا یک شرکت یا شخص حقوقی در مالکیت یک شخص یا شرکت دیگر است مورد ارزیابی قرار گیرد، تملک بیش از ۵۰ درصد حقوق مالکانه یک شرکت^۱ یا در اختیار داشتن اکثریت

1. Proprietary rights of an entity

سود در آن است. هنگامی که یکی از این معیارها احراز شود، این‌گونه برداشت خواهد شد که شرکت یا شخصیت حقوقی در تملک شخص یا شرکتی دیگر است (Council of the European Union, 9068/13: 3). متن سند صراحتاً اشاره به دو معیار دارد که یکی تملک بیش از پنجاه درصد سهام و دیگری، تملک اکثریت سود است. سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این خواهد بود که فلسفه تعیین معیار دوم چیست؟ زیرا اگر شخص سهام‌دار، پنجاه‌ویک درصد سهام شرکت دیگر را در مالکیت خود داشته باشد، طبیعتاً مالک اکثریت سود نیز خواهد بود. توضیح آنکه معیار دوم برای هرچه کارآمدتر کردن رابطه مالکیت استفاده شده است. به این دلیل که شرکت‌ها نتوانند با تملک بخشی از سهام که به پنجاه درصد نمی‌رسد و هم‌زمان پخش کردن باقیمانده سهام میان چند شخص دیگر اقدام به دور زدن تحریم کنند. در حالتی که چندین شخص نقش سهام‌دار را ایفا کنند، ملاک تملیک حداکثر سود خواهد بود. لذا به عنوان مثال، ممکن است شرکت مادر بیست و پنج درصد سهام را در اختیار داشته باشد اما به دلیل در اختیار داشتن اکثریت سود مشمول تحریم شود. مطابق تعریف مذکور تمامی شرکت‌های نفتی کشور که در خارج از ایران ثبت شده‌اند، تحت شمول معیار مالکیت قرار خواهند گرفت که با توجه به رویه‌های قضایی دادگاه عمومی اتحادیه اروپا این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۲-۱-۱. مالکیت مستقیم

نکته بسیار حائز اهمیت در بحث تحریم شرکت‌ها با توجه به ضابطه مالکیت، عنایت به این نکته است که کدام شرکت در نهایت از مالکیت مؤثر در شرکت تحت تحریم برخوردار است. تشکیل یک گروه شرکتی توسط شرکت ملی نفت در کشورهای مختلف جهان، تحریم کردن شرکت‌های حاضر در این گروه را بسیار مشکل می‌کند. پس باید دقت بسیاری را به زنجیره مالکیتی شرکت‌های تحت تحریم معطوف داریم. چنانچه سهام شرکتی تماماً متعلق به شرکت ملی نفت ایران باشد، می‌توان در اینجا با توجه به رویه قضایی دادگاه‌ها قائل به مالکیت مستقیم باشیم؛ به این معنا که در این

میان هیچ شرکت دیگری نقش واسطه‌گری را میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت تحت تحریم ایفا نمی‌کند. در رأی صادره علیه یکی از شرکت‌های ایرانی مشمول تحریم به این امر اشاره شده که:

«دقت به این نکته حیاتی است که مبنای اعمال اقدامات محدود کننده (در خصوص این شرکت) قرارگیری نام شرکت ملی نفت ایران در فهرست تحریمی، بر این اساس که تأمین‌کننده منابع مالی برای دولت ایران است و در نتیجه تحریم شدن تعداد بی‌شماری از شرکت‌های فرعی آن است. با این توجیه که شرکت‌های فرعی مستقیماً در مالکیت شخصی حقوقی هستند که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورد» (Case T-156/13, 2015:76).

در چنین حالتی، طبق آرا صادره می‌توان بیان کرد که تعدادی از شرکت‌های ایرانی که مالکیت آن‌ها مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران بوده است، با این فرض که شرکت ملی نفت ایران حمایت‌کننده از دولت ایران است، مشمول تحریم شده‌اند و بند پ ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳ نسبت به آنان مصداق پیدا کرده است. به عبارت دقیق‌تر، این شرکت‌ها در مالکیت شرکتی هستند که خود به دلیل حمایت از ایران مشمول تحریم شده است.

۲-۱-۲. مالکیت غیرمستقیم

دسته دیگری از شرکت‌های ایرانی هستند که مشمول بند پ ماده فوق‌الذکر قرار گرفته‌اند، لیکن در خصوص آن‌ها مرجع قضایی دست به اعمال تفسیری ظریف و دقیق زده که در رویه قضایی نام آن را مالکیت غیرمستقیم گذاشته‌اند. توضیح آن‌که برخلاف حالت مالکیت مستقیم، در این نوع از مالکیت، سهام شرکت مدنظر تماماً و به شکل صد در صد متعلق به شرکت مادر نیست بلکه در این میان تعدادی از شرکت‌ها با اعمال نقش واسطه‌گری سعی در پنهان کردن مالکیت مؤثر شرکت مادر دارند.

در رأی صادره علیه شرکت نیکو سارل سوئیس اشاره به این امر شده که: «در پرونده حاضر علت اصلی قرار گرفتن نام خواهان در فهرست تحریمی این

است که خواهان، شرکت فرعی (۱۰۰٪) نیکو {مالزی} است و علت تحریم نیکو مالزی نیز این امر است که وی فرعی (۱۰۰٪) شرکت ملی نفت ایران است. لذا ابراز دلایل بر مبنای توجه به زنجیره مالکیتی^۱ میان خواهان و شرکت ملی نفت صورت پذیرفته است... در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۴، شورای اتحادیه اروپا علت اصلی تحریم خواهان را حضور در گروه شرکتی شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد... دادگاه بر این عقیده است که ابراز دلایل تحریمی کافی به نظر می‌آیند زیرا شورای اتحادیه اروپا نام خواهان را به دلیل اینکه به شکل غیرمستقیم در مالکیت شرکتی است که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورد در فهرست تحریم گنجانده است» (Case T-371/14, 2015: 36-38).

به عبارت بهتر، از دید قضات محاکم رسیدگی کننده به دعوا اصلاً مهم نیست که در زنجیره مالکیتی، یک یا چند شرکت در میانه‌ی شرکت ملی نفت ایران و شرکت مشمول تحریم قرار دارند، زیرا در اینجا می‌توان قائل به مالکیت غیرمستقیم شرکت ملی نفت ایران شد. برای احراز این قاعده یک شرط در رویه قضایی اتحادیه اروپا ذکر شده که عبارت است از این که مالکیت تمامی شرکت‌های میانی ۱۰۰ درصد متعلق به شرکت مادر بعدی آن‌ها باشد و این روند به همین شکل ادامه پیدا کند تا زنجیره مالکیتی به شرکت مادر اصلی برسد. این شرط توسط قضات رسیدگی کننده به پرونده «پتروپارس علیه شورا» اتحادیه اروپا بنیان گذاشته شد. در این رأی اشاره شده است که:

«در جایی که سرمایه یک شرکت به شکل غیرمستقیم در مالکیت شرکتی است که از دولت ایران حمایت می‌کند، بدون توجه به اینکه تعدادی شرکت میانی بین شرکت فرعی و مادر وجود دارند، معیارهای مذکور در بند اول از ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳ برای تحریم احراز می‌شود. مشروط بر آن که همه شرکت‌های میانی زنجیره مالکیتی در مالکیت تام و تمام شرکت مادر خود باشند» (Case T-433/13, 2015: 69).

در توضیحات دادگاه باز هم اشاره به این امر شده که شرکت‌های مذکور مشمول قسمت سوم از تقسیم‌بندی ارائه شده از ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳ ذکر شده در

صفحات پیشین هستند، یعنی شرکت‌های تحت مالکیت و یا کنترل اشخاصی که از دولت ایران حمایت می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر این شرکت ملی نفت ایران است که از دولت ایران حمایت اعم از مادی مالی یا لجستیک می‌کند و سایر شرکت‌ها به دلیل وجود رابطه مالکیت، تحت تملک آن هستند و به دلیل احراز همین رابطه مالکیت مشمول تحریم شده‌اند (Case T-428/13, 2015: 87-89).

۲-۲. رابطه کنترل

هرچند که مطابق نظر دادگاه‌ها و همچنین متن صریح بند اول از بخش اول سند دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در چهارچوب سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا، صرف احراز رابطه مالکیت برای تحریم شرکت‌های ایرانی کافی به نظر می‌رسد، لیکن قضات از ضابطه کنترل نیز غافل نبوده و اشاراتی هرچند مختصر و کوتاه به آن هم کرده‌اند. معیاری که باید هنگام ارزیابی این امر که آیا یک شرکت یا شخص حقوقی در کنترل شخص یا شرکت دیگری است، خواه به شکل انفرادی خواه متعاقب یک توافق با یک سهام‌دار دیگر یا شخص ثالث، به عمل آید شامل موارد زیر است:

الف. داشتن حق یا اعمال قدرت انتصاب یا برکناری اکثریت اعضای هیئت اداری، مدیریتی، یا نظارتی شرکت؛

ب. انتصاب اکثریت اعضای هیئت اداری، مدیریتی یا نظارتی شخص حقوقی به شکل انفرادی که در سال مالی پیش رو یا گذشته مشغول به کار بوده‌اند، در نتیجه اعمال حق رأی^۱ یک شخص؛

پ. کنترل حق رأی اکثریت سهام‌داران یا اعضای یک شخص حقوقی به شکل انفرادی، متعاقب یک توافق با سهام‌داران یا اعضای همان شخص حقوقی؛

ت. داشتن حق اثرگذاری عمده^۲ بر یک شخص حقوقی، متعاقب یک توافق منعقد

1. Voting rights

2. Dominant influence

شده با همان شخص حقوقی یا بر مبنای ماده‌ای در اساسنامه شخص حقوقی در جایی که قانون حاکم بر شخص حقوقی مجوز انعقاد چنین موافقت‌نامه یا وجود چنین ماده‌ای در اساسنامه را داده باشد؛

ج. داشتن قدرت اعمال حق اثرگذاری عمده که در مورد پیشین اشاره شد، هنگامی که شخص دارای قدرت به شکل قانونی (انعقاد موافقت‌نامه کنترل یا ذکر موضوع در اساسنامه) چنین حقی را در اختیار نداشته باشد. به عنوان مثال از طریق تأسیس یک شرکت پوششی؛^۱

د. داشتن حق استفاده از تمام یا بخشی از اموال شخص حقوقی؛

ه. مدیریت فعالیت‌های تجاری یک شخص حقوقی به صورت یکپارچه و متحد و تهیه صورت‌های مالی تلفیقی؛^۲

و. بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اقتصادی یک شخص حقوقی به شکل تضامنی و یا تضمین کردن آن.

همچنین چنانچه حتی یکی از معیارهای فوق‌الذکر احراز شود، این‌گونه برداشت خواهد شد که شخص حقوقی در کنترل شخص دیگری است (Council of the European Union, 9068/13: 3).

در خصوص تعریف حق تأثیرگذاری عمده، این نکته قابل ذکر است که با وجود استفاده از این مفهوم حتی در سایر اسناد غیرتحریمی اتحادیه اروپا، تعریفی از این عبارت ارائه نشده است.^۳ لذا به نظر می‌رسد معیار احراز وجود چنین حقی در ارتباطات میان شرکت‌ها، نظر مرجع رسیدگی‌کننده به اختلافات خواهد بود.

۱. مفهوم شرکت پوششی علی‌رغم اینکه اصطلاحی حقوقی به شمار نمی‌رود، در اسناد و تصمیم‌های حقوقی نهادهای مختلف اتحادیه اروپا و در آرای دادگاه‌های این اتحادیه بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگ لغت Business در تعریف شرکت پوششی یا ظاهری این‌گونه می‌نویسد: «یک شرکت فرعی یا پوششی که برای محافظت یک شرکت دیگر (غالباً شرکت مادر) از مسئولیت یا سوء شهرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر این ممکن است هدف تشکیل چنین شرکتی، مخفی کردن اقدامات غیرقانونی باشد».

2. Consolidated accounts

۳. از عبارت حق تأثیرگذاری عمده در مقدمه و ماده ۲۸ تصویب‌نامه شماره ۲۰۱۲/۳۰/EU و همچنین ماده اول تصویب‌نامه ۹۲/۳۰/EEC نیز یاد شده است.

نکته بسیار مهم در بحث رابطه کنترل، اشاره به مفهوم شرکت پوششی^۱ است که می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از مصادیق کنترل از دید اتحادیه اروپا تلقی شود. شورای کارکنان و مشاوران خارجی اتحادیه اروپا در سند «بهترین رویه‌های اتحادیه اروپا برای اعمال مؤثر اقدامات محدودکننده» هم صراحتاً از واژه شرکت پوششی استفاده کرده است و همان‌طور که در بالا ذکر شد، شرکت پوششی را مصداق بارز بند ج از مصادیق رابطه کنترل برمی‌شمارد. لیکن در همان رأی دادگاه استناد به رأی در یکی از آرا صادره توسط دادگاه عمومی اتحادیه اروپا به نام «شارپ شپینگ علیه شورا»^۲ - که در خصوص تحریم یکی از شرکت‌های فرعی کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۱۲ صادر شده است - ویژگی‌هایی برای یک شرکت پوششی برشمرده می‌شود که توجه به آن‌ها و تطبیق آن با مختصات شرکت‌های ایرانی که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت خالی از فایده نیست. در این رأی نظر قضات بر این بود که شرکت ظاهری معنای حقوقی متمایزی از همان مفهوم کنترل ندارد. این رأی بیان می‌کند:

«(از مفهوم شرکت پوششی) برای شناسایی شرکتی استفاده خواهد شد که در اصل، یک شخصیت حقوقی واسطه^۳ است که صرفاً جهت مخفی کردن هویت شخصی حقوقی که پشت اکثر رفتارهای شرکت است، به وجود آمده است. لذا برای احراز مفهوم شرکت پوششی، شرکت واسطه باید لزوماً در کنترل یا مالکیت شخصی باشد که رفتار آن مخفی می‌شود» (Case T-53/12, 2012: 39).

۳. سایر معیارهای تحریمی با توجه به عموماً نظریه خرق حجاب شرکتی

ممکن است برای خواننده محترم این سؤال پیش آید که پس از بررسی معیارهای تحریم شرکتی در چهارچوب اتحادیه اروپا، چه نیازی به بررسی سایر معیارهای خرق حجاب شرکتی است. به نظر نگارنده، هنگام تشکیل یک گروه شرکتی آن هم در حوزه

1. Front company
2. CF Sharp shipping Agencies Pte Ltd V. Council
3. Interposed

صلاحیت نهاد پیشرویی چون اتحادیه اروپا، صرفاً نباید به قوانین روز اکتفا کرد، بلکه باید با مطالعه جامع و دقیق، راه بروز هرگونه مشکلی را در آینده برای شرکت‌های فرعی بست. تجربه تحریم‌های گذشته اتحادیه اروپا علیه شرکت‌های ایرانی فعال در صنعت نفت و گاز واجد این پیام است که شورای اتحادیه اروپا از طریق بکارگیری شورای کارکنان و مشاوران هرگونه رویه‌ای را که واجد اثر در اعمال محدودیت باشد به سرعت تبدیل به قانون لازم‌الاجرا در سراسر کشورهای عضو می‌کند. لذا به هیچ عنوان بعید نخواهد بود که این شورا - که یکی از وظایف اساسی آن بررسی تمامی مشکلات پیش روی اعمال کارآمد تحریم‌ها و ابداع راه‌حل‌هایی به منظور اجرای صحیح است - هرکدام از مصادیق ذیل را به عنوان جهتی برای اعمال تحریم در اسناد مشورتی خود گنجانده و به تصویب شورای اتحادیه اروپا برساند.

یکی از نویسندگان امریکایی چندین مورد از مصادیق احراز رابطه کنترل (بخش اول از ضابطه سه‌بخشی) را با توجه به رویه قضایی امریکا ذکر می‌کند:

الف. شرکت مادر اکثریت یا تمام سرمایه سهامی شرکت فرعی را در تملک خود داشته باشد؛

- ب. شرکت فرعی و شرکت مادر بازرسان و کارمندان مشترکی داشته باشند؛
- پ. شرکت مادر دست به تأمین مالی شرکت فرعی بزند؛
- ج. شرکت مادر حقوق، قروض و هزینه‌های شرکت فرعی را پرداخت کند؛
- چ. شرکت فرعی عملاً هیچ‌گونه معامله‌ای به‌جز معاملات با شرکت مادر خود نداشته باشد یا هیچ‌گونه اموالی متعلق به خودش به‌جز آن‌هایی که توسط شرکت مادر به وی منتقل شده نداشته باشد؛
- ح. در اسناد و گزارش‌های بازرسان شرکت مادر، از شرکت فرعی به عنوان بخشی از شرکت مادر نامبرده شود یا تعهدات مالی شرکت فرعی به عنوان تعهدات شرکت مادر تلقی شود؛
- خ. شرکت مادر از اموال شرکت فرعی مانند زمانی که متعلق به خودش است بهره ببرد؛

د. مسئولان و مدیران شرکت فرعی مستقلاً در راستای منفعت شرکت خود فعالیت نکنند و دستورات خود را از شرکت مادر گرفته و در جهت منفعت وی اقدام کنند؛
ر. الزامات حقوقی رسمی شرکت فرعی مورد توجه قرار نگیرد.

تشکیل شرکت با سرمایه ناکافی^۱ می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق بخش دوم از ضابطه سه قسمتی (انجام عمل خلاف) مورد استناد قرار گیرد. چنانچه شرکتی در قیاس با ماهیت فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد از سرمایه ناکافی بهره‌برد، محتمل است که شرکت به عنوان پوششی برای فرار از مسئولیت شخصی راه‌اندازی شده باشد (Sinclair, 1988:424). دوره زمانی مناسب به منظور بررسی کافی بودن سرمایه شرکت، هنگام تأسیس آن خواهد بود، زیرا ممکن است شرکت در ابتدا از سرمایه کافی بهره‌مند بوده باشد لیکن به واسطه فعالیت‌های تجاری خود به وضعیت عدم بهره‌مندی از سرمایه مکفی رسیده باشد. منطقی مطرح کردن سرمایه ناکافی به عنوان یکی از جهات احراز خرق حجاب توسط دادگاه‌های امریکا این است که تزریق ناکافی دارایی به شرکت در بدو تأسیس، می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از ظاهری بودن شرکت فرعی تلقی شود. درس واضح این نظریه برای سهام‌داران و شرکت‌های مادر این است که هنگام تأسیس شرکت فرعی آن را به میزان کافی تأمین سرمایه کنند، تشریفات شکلی شرکت را رعایت کنند، هویت اصلی شرکت را پیش از انجام فعالیت‌های تجاری افشاء کنند و بدانند که حجاب شرکتهای همیشه نمی‌تواند مانع از مسئولیت آنان شود (Hinkston, 2006: 14).

ضابطه دیگری که ممکن است به عنوان یکی از جهات خرق حجاب مورد استناد قرار گیرد، زمانی است که دست به بازپس‌گیری اموال خود از شرکت فرعی به نحوی زند که شرکت فرعی امکان ادامه حیات نداشته باشد. انتقال اموال که در ارتباط با گروه‌های شرکتی آن‌چنان غیرمعمول هم نیست، به صورت مختلفی اتفاق می‌افتد، لیکن زمانی دردرساز است که منشأ آسیب به طلبکاران شرکت فرعی شود (Vandekerckhove, 2007: 195).

ضابطه دیگر بحث شناسایی^۱ است. ضابطه مذکور این گونه اعمال می‌شود که برخلاف تفکر سنتی در عرصه حقوق شرکت‌ها، اشخاص حقوقی تشکیل‌دهنده یک گروه شرکتی به عنوان شخصیت‌های حقوقی مجزا شناخته نمی‌شوند بلکه برای اعمال پاره‌ای از قواعد حقوقی، به عنوان یک موجود واحد مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این ضابطه نه تنها قاعده مسئولیت محدود بلکه اصل شخصیت حقوقی مجزای شرکت‌ها را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. به کار بستن این ضابطه غالباً مستلزم اعمال کنترل شدید شرکت مادر بر شرکت فرعی است که چنین کنترلی می‌تواند از وضعیت تملک سهام در شرکت فرعی یا مداخله فعال در مدیریت آن برداشت شود (Vandekerckhove, 2007: 193).

۴. راهکارهای کاهش آسیب‌پذیری شرکت‌های نفتی ایرانی در قبال تحریم‌ها

پس از بررسی معیارهایی که شورای اتحادیه اروپا با دست یازیدن به آنان اقدام به تحریم شرکت‌های ایرانی کرده است و همچنین درک سایر معیارهای عام و پرکاربرد در عرصه خرق حجاب شرکتی، در این قسمت تلاش خواهیم کرد راه‌حلهایی را که برای برون‌رفت از نظام تحریمی به نظر می‌رسد با تحلیل مقالات و آراء قضایی ارائه دهیم. طبیعتاً به دلیل پیچیدگی نظام تحریمی اتحادیه اروپا، تمامی راه‌حل‌های پیشنهاد شده مستلزم ایجاد یک تحول اساسی در ساختار گروه شرکتی شرکت ملی نفت ایران است. با وجود اینکه اعمال این تغییرات نیازمند یک جسارت برای ایجاد دگرگونی در بنیان‌های شرکت‌داری ایران در حوزه انرژی در خارج از کشور است، به نظر نگارنده ثمره آن کاهش چشمگیر ریسک اعمال تحریم در سال‌های آتی خواهد بود.

۴-۱. عدم شمول رابطه مالکیت

همان‌طور که اشاره شد سند دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در چهارچوب سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا به

روشنی تمام شرایط احراز این معیار را تملک بیش از ۵۰ درصد حقوق مالکانه یک شرکت یا در اختیار داشتن اکثریت سود در شرکت مذکور می‌داند. با توجه به تفاوت میان مالکیت مستقیم و غیرمستقیم که پیش از این به آن پرداختیم، نهایتاً مالکیت تمامی شرکت‌های تحت تحریم، به شرکت ملی نفت ایران می‌رسد.

لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مالکیت بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت‌های مذکور از جهت قوانین تحریمی، آن‌ها را در تملک شرکت ملی نفت ایران و مشمول بند پ ماده ۲۰ تصمیم سی اف اس پی ۲۰۱۰/۴۱۳ یعنی شرکت‌های تحت کنترل یا مالکیت افراد و شرکت‌هایی که از دولت حمایت به عمل می‌آورند، قرار خواهد داد. با توجه به تمام مطالبی که ذکر شد، عاقلانه‌ترین راه برای فرار از رابطه مالکیت کاهش سهام شرکت ملی نفت ایران در شرکت‌های مذکور به زیر پنجاه درصد خواهد بود، زیرا در چنین حالتی مالکیت شرکت‌های مذکور دیگر متعلق به نهادی که ارتباط نزدیک با دولت ایران دارد یعنی شرکت ملی نفت ایران نخواهد بود و این شرکت‌ها به شکل غیرمستقیم تأمین کننده مالی دولت ایران به شمار نخواهند رفت. همچنین باید سازوکاری فراهم شود که اکثریت سود این شرکت‌ها نیز متعلق به شرکت ملی نفت ایران نباشد. رسیدن به چنین هدفی مستلزم ایجاد یک تغییر اساسی در شرکت‌های تحت تملک شرکت ملی نفت ایران است، زیرا تا زمانی که شرکت ملی نفت ایران خواهان مالکیت تام و تمام سهام و سود شرکت‌های فرعی خود باشد، به راحتی در دام رابطه مالکیت خواهد افتاد و اساساً بحث به رعایت ضوابط و معیارهای رابطه کنترل نخواهد رسید.

به نظر می‌رسد تنها راه برون‌رفت از این معضل، تغییر شیوه مالکیتی شرکت‌های فرعی به حالتی است که حداقل بخشی از سهام آن‌ها در بورس عرضه شده و به عبارتی تبدیل به شرکت‌های سهامی عام شوند، زیرا حتی در فرضی که سهام یک شرکت فرعی (الف) به شکل پنجاه-پنجاه متعلق به دو شرکت زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران (ب و ج) باشند، باز هم اگر دو شرکت مذکور به شکل صد درصد در مالکیت شرکت ملی نفت ایران قرار گیرند، با استناد به نظریه مالکیت غیرمستقیم، شرکت الف مشمول

تحریم خواهد شد. به نظر نگارنده زمان آن فرا رسیده که شرکت ملی نفت تغییری اساسی در ساختار گروه شرکتی خود حداقل در خارج از کشور ایجاد کند تا آسیب‌پذیری شرکت‌های فرعی ثبت شده در خارج از ایران که در حکم شاهراه اصلی کسب درآمد نفت ایران به شمار می‌روند، کاهش یابد.

تجربه موفق بانک‌های ایرانی تجارت و ملت در خصوص تحریم‌های اتحادیه اروپا، مؤید ادعای فوق است. نام بانک تجارت در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ به دلیل فعالیت در گسترش و توسعه سلاح‌های هسته‌ای ایران توسط شورای اتحادیه اروپا متعاقب تصمیم سی اف اس پی/۲۰۱۲/۳۵ در فهرست تحریم قرار گرفت. در مقام بیان دلایل تحریم بانک تجارت، شورای اتحادیه اروپا ذکر کرد که: «بانک تجارت، یک بانک دولتی است که مستقیماً دست به تسهیل فعالیت‌های هسته‌ای ایران زده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ این بانک در تسهیل انتقال ده‌ها میلیون دلار برای کمک به سازمان انرژی اتمی ایران دست داشته است. علاوه بر این، بانک تجارت سابقه‌ای در کمک کردن به نهادهای تحریم شده ایرانی برای دور زدن تحریم‌ها بین‌المللی دارد» (Case T-176/12, 2015: 6).

همچنین بانک ملت نیز در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰ متعاقب تصمیم اجرایی ۶۶۸/۲۰۱۰ توسط شورا تحریم شد. درباره بانک ملت شورا بر این نظر بود که: «بانک ملت بانکی دولتی است و به نحوی فعالیت می‌کند که تسهیل‌کننده و حمایت‌کننده از فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران قلمداد می‌شود. این بانک، خدمات بانکی به اشخاص تحت تحریم سازمان ملل و اتحادیه اروپا یا اشخاصی که در مالکیت و کنترل آنان است، ارائه داده. ملت، بانک مادر فرست ایست اکسپورت بانک^۱ به شمار می‌رود که پیرو قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل تحت تحریم قرار گرفت» (Case T-496/10, 2013:6).

بیانیه دلایل شورا در خصوص تحریم این دو بانک ایرانی حداقل در یک بخش کم‌وبیش مشابه یکدیگر است. نکته مشترک این دو بیانیه تمرکز بر مفهوم دولتی بودن

1. First East Export Bank

این دو بانک است. لیکن وکلای هر دو بانک با اشاره به خصوصی سازی صورت گرفته و کاهش سهام دولت در بانک‌های مذکور دفاع جانانه‌ای ارائه می‌دهند. در رأی صادره در خصوص تحریم‌های بانک تجارت دادگاه این‌گونه نظر داد که: «از طرف دیگر خواهان (بانک تجارت) به این نکته اشاره می‌کند که برخلاف آنچه شورا در تصمیم ۲۰۱۲/۳۵ بیان کرده، وی یک بانک دولتی نیست، زیرا دولت صرفاً مالکیت اقلیتی از سهام را در اختیار دارد... از پرونده چنین برداشت می‌شود که از آنجایی که خواهان در سال ۲۰۰۹ خصوصی شده است، دولت ایران دیگر سهام‌دار اکثریت در این بانک نیست و سهام آن به ۲۰.۴ درصد کاهش یافته است» (Case T-176/12, 2015: 59).

علاوه بر این، در خصوص بانک ملت در رأی صادره در پرونده بانک ملت می‌خوانیم که: «کمیسیون بر این عقیده است که به دلیل مشارکت دولت ایران در سرمایه سهامی^۱ خواهان، بانک ملت تجلی دولت ایران است. با توجه به اطلاعات ارائه شده توسط خواهان که مورد اعتراض خواننده نیز قرار نگرفت، دولت صرفاً یک سهام‌دار اقلیت در بانک مذکور است و این مشارکت دلالت بر دست داشتن خواهان در فعالیت‌های حکومتی نخواهد کرد... دلیل اول (دولتی بودن بانک ملت) مبتنی بر یک اماره اشتباه بوده و نمی‌تواند توجیه‌کننده اقدامات محدود کننده اعمال شده بر خواهان قلمداد شود» (Case T-496/10, 2013: 45).

نهایتاً دو بانک مذکور توانستند با دلایل اشاره شده، به اقناع قضات دادگاه بپردازند و با موفقیت، بخشی از تحریم‌های وضع شده توسط شورای اتحادیه اروپا را ملغی کنند. تجربه موفق دو بانک ایرانی مؤید این ادعا است که چنانچه وضعیت مالکیت و سود دریافتی شرکت ملی نفت (به عنوان شرکتی تماماً دولتی و تأمین‌کننده درآمد دولت ایران) در شرکت‌های نفتی تحریم شده تغییر پیدا می‌کرد و به زیر نصاب قانونی اشاره شده می‌رسید، بلا اثر کردن رابطه مالکیت - به عنوان اصلی‌ترین رابطه اعمال تحریم بر شرکت‌های ایرانی - نه تنها دور از ذهن نبود، بلکه از نظر عملی نیز کارایی آن سابقاً مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه داده است.

امروزه رویه تعداد زیادی از شرکت‌های نفتی جهان به منظور هرچه پویاتر کردن گروه شرکتی خود، حرکت به سمت سهام‌داری به شیوه‌ای است که آن‌ها مالک تام و تمام شرکت‌های فرعی به حساب نیایند. شرکت ملی نفت عربستان سعودی یا همان آرامکو سعودی^۱ شرکتی است که از لحاظ مالکیتی تقریباً مشابه شرکت ملی نفت ایران است، زیرا صد در صد سهام این شرکت متعلق به دولت عربستان سعودی است. با یک بررسی دقیق ملاحظه می‌کنیم که رویه این شرکت بزرگ در تملک شرکت‌های فرعی مطابق پیشنهادی است که در این مقاله ارائه شده است. مثلاً شرکت پالایش و پتروشیمی فوجیان^۲ شرکتی است که مسئولیت تولید بخش اعظمی از محصولات پتروشیمی و پالایشگاهی کشور چین را بر عهده دارد و با وجود تأمین خوراک این شرکت از عربستان، شرکت آرامکو صرفاً مالک ۲۵ درصد سهام این شرکت است. ۵۰ درصد دیگر سهام این شرکت متعلق به شرکت پتروشیمی فوجیان^۳ و ۲۵ درصد آن در مالکیت شرکت اکسون موبیل^۴ است (Fujian Refining and Petrochemical Company Ltd, 2018). شرکت دیگری با نام سینوپک سن می^۵ مسئولیت بازاریابی نفت و فرآورده‌های نفتی آرامکو را در چین بر عهده دارد، حال آن‌که صرفاً مالکیت ۵.۲۲ درصد سهام آن متعلق به آرامکو است و شرکت‌های سینوپک و اکسون موبیل به ترتیب ۵۵ و ۲۲ درصد سهام شرکت را در تملک خود دارند (Fujian Refining and Petrochemical Company Ltd, 2018). در ژاپن نیز آرامکو از طریق تملک ۱۵ درصد از سهام یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده فرآورده‌های نفتی به نام شوآ شل سکیو^۶، جریان صادرات نفت خام خود به این کشور را تضمین کرده است (shell affiliation, 2018). همین رویه در کشور فیلیپین نیز پی گرفته شد و در سال ۱۹۹۴ آرامکو مالکیت ۴۰ درصد از سهام شرکت پترون^۷ که بزرگ‌ترین شرکت

-
1. Saudi Aramco
 2. Fujian Refining and Petrochemical Company Ltd. (FREP)
 3. Fujian Petrochemical Company
 4. ExxonMobil
 5. Sinopec SenMei Petroleum Company (SSPC)
 6. Showa Shell Sekiyu KK
 7. Petron Corporation

پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی در این کشور است را در اختیار گرفت (Petron Company, 2018). عدم شناسایی به عنوان شرکت مادر، قرار نگرفتن در فهرست‌های تحریمی و درعین حال تضمین صادرات محصولات نفتی به کشورهای مقصد، اهداف شرکتی مانند آرامکو از پیگیری چنین رویه شرکت‌داری تلقی می‌شود که می‌تواند دلیل موجهی برای تبعیت از این رویه توسط شرکت ملی نفت ایران نیز باشد. حال آنکه رویه جاری در خصوص گروه شرکتی شرکت ملی نفت ایران کاملاً مخالف شرکت آرامکو است. سرمایه‌سهمی شرکت‌هایی مانند بازرگانی پتروسوئیس (با مسئولیت محدود)^۱ و شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ^۲ تماماً در مالکیت مستقیم شرکت ملی نفت ایران است. سرمایه‌سهمی شرکت‌هایی مانند نیکو سارل سوئیس^۳ و آی او سی بریتانیا^۴ نیز در مالکیت یک شرکت واسطه بنام شرکت نیکو لیمیتد^۵ است که سهام شرکت نیکو لیمیتد نیز مجدداً در مالکیت تام و تمام شرکت ملی نفت ایران قرار دارد. لذا در خصوص تحریم دو شرکت اخیر، اتحادیه اروپا از نظریه مالکیت غیرمستقیم بهره برده است. لازم به ذکر است که این رویه شرکت آرامکو پیش از وقوع انقلاب اسلامی تا حدی توسط شرکت نیکو پیگیری می‌شده است. مالکیت ۱۳ درصدی سهام شرکت نفت هندی چنای^۶ در سال ۱۹۶۵ که بعدها به ۱۵ درصد افزایش یافت (Chennai Petroleum Corporation Limited, 2018)، نشان دهنده سیاستی است که باید هم‌اکنون نیز ادامه یابد. با توجه به مطالب فوق، منطقی خواهد بود اگر که شرکت ملی نفت سهام خود را در شرکت‌های نیکو، بازرگانی هنگ‌کنگ و پتروسوئیس به زیر پنجاه درصد رسانده و در عین حال مالک اکثریت سود نباشد یا اینکه با انحلال شرکت‌های مذکور دست به خرید سهام در شرکت‌هایی بزند که مقصد اصلی صادرات جریان نفت و گاز کشورمان تلقی می‌شوند.

1. Petro Suisse Intertrade Co. Sarl

2. HK Intertrade Co. Ltd

3. Naftiran Intertrade Co. (NICO) Sarl

4. Iranian Oil Co. UK Ltd, (IOC-UK)

5. Naftiran Intertrade Co. (NICO) Ltd

6. Chennai Petroleum Corporation Limited (CPCL)

۲-۴. عدم شمول رابطه کنترل

با توجه به اینکه رابطه مالکیت در ارتباط با تمامی شرکت‌های ایرانی تحریم شده توسط اتحادیه اروپا مصداق پیدا کرده است، شورای اتحادیه اروپا و همچنین دادگاه‌های این اتحادیه در قیاس با رابطه مالکیت، تمرکز کمتری بر احراز رابطه کنترل داشته‌اند، زیرا همان‌طور که پیش از این اشاره رفت، مطابق قوانین اتحادیه اروپا، صرف احراز یکی از روابط برای اعمال تحریم‌ها کافی خواهد بود. لیکن این امر اصلاً به معنای کم اثر بودن این رابطه در خصوص شرکت‌های ایرانی نخواهد بود، زیرا به نظر نگارنده، شرکت‌های ایرانی نسبت به مصداق رابطه کنترل نیز به شدت رابطه مالکیت آسیب‌پذیر هستند.

در رأی صادره علیه شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا دادگاه به این نکته اشاره کرد که تمام سه عضو هیئت‌مدیره این شرکت که در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲ مشغول به فعالیت بوده‌اند، سابقاً واجد سیمت‌های مدیریتی در شرکت ملی نفت ایران بوده‌اند که همین نشان‌دهنده ارتباط قوی میان این شرکت و شرکت ملی نفت ایران است. وجود چنین امری می‌تواند از دید دادگاه مصداق بند الف و ب جهات احراز رابطه کنترل باشد. همچنین این مورد در خصوص شرکت نیکو سارل^۱ سوئیس هم مصداق دارد، زیرا هیئت‌مدیره این شرکت نیز همگی کارمندان رسمی شرکت ملی نفت ایران محسوب می‌شوند که در قالب مأموریت بلندمدت در این شرکت حضور دارند. لیکن این امر در رأی صادره علیه نیکو سارل چنانکه در خصوص شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا ذکر شده، مورد اشاره دادگاه قرار نگرفته است. علاوه بر این در خصوص دو شرکت پتروسوئیس و شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ، شورای اتحادیه اروپا اشاره به دریافت‌ها و پرداخت‌های میان آن‌ها و شرکت ملی نفت ایران اشاره کرده است. در دلایل ابلاغی تحریم شرکت سوئسی می‌خوانیم که شرکت ملی نفت ایران از حساب‌های شرکت مذکور برای انتقال و دریافت وجه استفاده می‌کند (Council of the European Union, 1264/12: 59)؛ و یا در مورد شرکت هنگ‌کنگی، شورا در

مقرر اجرای خود به این امر اشاره می‌کند که در نیمه سال ۲۰۱۲ برنامه‌ریزی‌ها بر این بوده که شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ میلیون‌ها دلار از فروش نفت شرکت ملی نفت ایران به دست آورد (Council of the European Union, 1264/12: 59). علاوه بر این، شرکت پتروسوئیس پس از تحریم شدن شرکت ملی نفت ایران، به ارتباط خود با این شرکت مادر ادامه داده است، زیرا تاریخ ورود این شرکت به فهرست تحریم ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ بوده که حدود ۷۰ روز پس از شروع تحریم‌ها علیه شرکت ملی نفت ایران است (Case T-156/13, 2015:18).

مهم‌ترین بحث در خصوص رابطه کنترل در ارتباط با دو شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ و پتروسوئیس، احراز بند ج معیارهای کنترل یعنی داشتن قدرت اعمال «حق تأثیرگذاری عمده» هنگامی که شخص دارای قدرت به شکل قانونی (انعقاد موافقت‌نامه کنترل یا ذکر موضوع در اساسنامه) چنین حقی را در اختیار نداشته باشد از طریق تأسیس یک شرکت ظاهری است. قرائن ارائه شده توسط شورای اتحادیه اروپا به منظور اثبات این بند در خصوص دو شرکت مذکور هرچند کافی به نظر نمی‌رسد اما وجود همین دلایل ناکافی، ظن پوششی بودن این شرکت‌ها را نزد دادگاه تقویت کرد و نهایتاً دادگاه تحت کنترل بودن آنان را نیز احراز کرد. علاوه بر این، از آنجایی که این دو شرکت صرفاً به عنوان بازوهای برای فروش نفت ایران به کار گرفته می‌شوند، تهیه صورت‌حساب‌های مالی تلفیقی (بنده از مصادیق کنترل) میان این شرکت‌ها و شرکت نیکو اصلاً دور از ذهن نخواهد بود. این ظن هنگامی قوی‌تر می‌شود که چنین شرکت‌هایی با وجود درآمدهای میلیاردی هیچ‌گونه اموالی در سطح اتحادیه و کشور هنگ‌کنگ نداشته، اقدام به سرمایه‌گذاری نکرده‌اند و تمام پول را مستقیماً به حساب شرکت ملی نفت ارسال کرده‌اند. در خصوص شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا، وجود این حقیقت که سه نفر از اعضای هیئت‌مدیره این شرکت سابقاً واجد پست مدیریتی در شرکت ملی نفت ایران بوده‌اند حتی اگر مصداق اثرگذاری عمده نباشد، می‌تواند مصداق بند الف از موارد کنترل، یعنی داشتن حق یا اعمال قدرت انتصاب یا برکناری اکثریت اعضای هیئت اداری، مدیریتی، یا نظارتی شرکت، قرار گیرد. با توجه به این

نکته که دفتر شرکت پتروسوئیس و شرکت نیکو سوئیس مشترک هستند، به هیچ عنوان بعید نیست که معدود اموال این شرکت در صورتی که وجود داشته باشد مورد استفاده سایر شرکت‌ها از جمله نیکو سارل سوئیس و شرکت ملی نفت ایران قرار گیرد، زیرا عدم توجه به محل ثبت دفتر این شرکت، نشان می‌دهد که ثبت‌کنندگان این شرکت اساساً توجهی به مسئله عدم استفاده از اموال شرکت توسط سایرین نداشته‌اند.

با توجه به مطالب مطرح شده در مورد حدود و ثغور اثبات رابطه کنترل در اتحادیه اروپا، رعایت نکات ذیل توسط شرکت‌های ایرانی مفید فایده خواهد بود:

الف. شرکت‌های فرعی ایرانی نباید دست به انعقاد قراردادهایی زنند که در آن شرکت مادر مسئولیت تضامنی داشته یا تضمینی در خصوص تعهدات آن‌ها ارائه داده باشد. فلذا، شرکت ملی نفت ایران (در ارتباط با قراردادهای شرکت‌های بازرگانی هنگ‌کنگ و پتروسوئیس) و شرکت نیکو لیمیتد^۱ (در ارتباط با قراردادهای شرکت‌های نیکو سارل سوئیس و شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا) نباید در چنین قراردادهایی ورود کرده و برای خود ایجاد مسئولیت کنند.

ب. شرکت‌های مادر نباید هیچ‌گونه حقی برای خود به منظور انتصاب اعضای مدیریتی شرکت قائل باشند، خواه منشأ این حق در اساسنامه شرکت‌های فرعی باشد و یا خواه منشأ قراردادی یا عرفی داشته باشد، زیرا حتی اگر هیچ منشأ قراردادی یا اساسنامه‌ای هم برای چنین حقی وجود نداشته باشد، این انتصاب از ناحیه شرکت مادر می‌تواند مصداق اعمال قدرت، مذکور در بند الف مصادیق رابطه کنترل، تلقی شود. در چنین شرایطی راه‌حل عاقلانه این است که اشخاص برگزیده شده برای سمت‌های مدیریتی، نظارتی و اداری شرکت‌های فرعی سابقه خدمت یا فعالیت در شرکت‌های مادر را نداشته باشند.

پ. اموال شرکت‌های فرعی کاملاً از اموال شرکت‌های مادر متمایز و قابل تفکیک باشد؛ به نحوی که هیچ‌گونه اختلاط و درآمیختگی در اموال و سرمایه‌ها متصور نباشد. علاوه بر این، شرکت مادر هیچ‌گونه بهره‌وری و استفاده از این اموال به عمل نیآورد و

استقلال مالی شرکت فرعی نه تنها بر روی کاغذ، بلکه در واقعیت نیز رعایت شود. شرکت‌های مادر باید از اعمال هرگونه حقی برای خود که ظن اثرگذاری به شکل عمده را ایجاد می‌کند خواه این حق در اساسنامه ذکر شده خواه جنبه قراردادی داشته باشد، اجتناب کنند. مثال اعمال چنین حقی از جانب شرکت مادر می‌تواند این باشد که شرکت مادر از شرکت فرعی تعهد بگیرد که تمامی اموال شرکت فرعی در مالکیت شرکت مادر باشد و شرکت فرعی هیچ‌گونه حقی بر آن‌ها نداشته باشد. یا اینکه شرکت مادر از شرکت فرعی تعهدی اخذ کند مبنی بر اینکه تمامی وجوه واریزی به یک حساب مشخص از شرکت فرعی، در مالکیت شرکت مادر است و شرکت فرعی وظیفه دارد آن وجوه را به حساب شرکت مادر منتقل کند.

نکته بسیار مهم که ذکر آن در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد این است که تمامی این شروط و ویژگی‌ها باید در ارتباطات میان شرکت فرعی و شرکت مادر لحاظ شود. به عبارت بهتر، رعایت چندی از این شروط و عدم رعایت حتی یکی دیگر از آن‌ها خالی از فایده خواهد بود، زیرا احراز هر کدام از مصادیق رابطه کنترل به تنهایی برای تحریم کردن یک شرکت و حتی گروه شرکتی کفایت خواهد کرد.

۴-۳. عدم شمول سایر مصادیق خرق حجاب شرکتی

در ابتدا، به بیان مسائل و نکاتی کلی به منظور جلوگیری از گرفتار شدن به دام تئوری خرق حجاب شرکتی می‌پردازیم. به عبارت بهتر، نکات ذیل در زمره مسائلی هستند که هر سهام‌دار معقولی به منظور جلوگیری از بروز مسئولیت شخصی می‌بایست مدنظر قرار دهد. لازم به ذکر است این نکات ارتباط خاصی با معیارهای اتحادیه اروپا ندارند و صرفاً راه‌هایی کلی هستند که نویسندگان مختلف ارائه دادند، لیکن رعایت آن‌ها برای شرکت‌های مورد بررسی ما نیز خالی از لطف نخواهد بود. مهم‌ترین مسئله هنگام تشکیل شرکت که به عنوان یک شرکت فرعی شناخته می‌شود، رعایت مسائل و نکات شکلی است. رعایت دسته‌ای از نکات شکلی پس از افتتاح شرکت اولین گام در جهت نشان دادن استقلال شرکت فرعی از شرکت مادر تلقی می‌شود که در صورت

عدم رعایت آن‌ها می‌تواند در زمره مصادیق خرق حجاب شرکت قرار گیرد. بخشی از این نکات شکلی عبارت‌اند از:

- الف. برگزاری جلسات سالانه سهام‌داران؛
 - ب. برگزاری جلسات معمول هیئت‌مدیره شرکت و تنظیم صورت‌جلسه؛
 - پ. نگهداری بایگانی^۱ دقیق از این صورت‌جلسات؛
 - ت. جلوگیری از درهم آمیخته شدن اموال شرکت و اموال شخصی سهام‌داران؛
 - ث. مستندسازی تمامی وام‌هایی اعطایی به شرکت از جانب سهام‌داران - اشاره به هدف اخذ وام و چرایی عدم اخذ وام از خارج شرکت؛
 - ج. استفاده از نام خود شرکت و نه شرکت دیگری هنگام معامله با شرکای تجاری؛
 - چ. عدم استفاده از اموال و دارایی‌های شرکت توسط سهام‌داران شرکت مادر برای مقاصد مغایر با اهداف شرکت؛
 - ح. هنگام انجام معاملات تجاری، عدم اشاره به این امر که سهام‌دار یا نماینده شرکت شخصاً مسئول تعهدات شرکت است؛
 - خ. افتتاح حساب‌های جداگانه از شرکت مادر و عدم انجام دریافت و پرداخت‌های شرکت فرعی از طریق حساب‌های شرکت مادر (Barber, 1981: 402)؛
 - د. عدم تشکیل شرکت فرعی با نامی شبیه به نام شرکت مادر، چنانکه میان نیکو لیمیتد و نیکو سارل مشاهده می‌کنیم.
- پس از رعایت نکات شکلی نوبت به نکاتی می‌رسد که بیشتر مرتبط با شیوه ارتباط میان شرکت مادر یا سهام‌داران با شرکت فرعی یا تحت کنترل است. در این خصوص، نکته مهم عدم اعمال تسلط واضح و آشکار بر شرکت فرعی یا تحت کنترل است، فلذا رعایت موارد زیر مفید خواهد بود:
- الف. ایجاد یک گروه مدیریتی^۲ متفاوت با گروه مدیریتی شرکت مادر در شرکت فرعی؛

1. Record

2. Management group

ب. عدم اصلاح اعمال شرکت فرعی یا تحت کنترل توسط دستور مستقیم شرکت مادر یا سهام‌دار؛

پ. اتخاذ و اعمال سیاست‌هایی که نشان دهنده این امر باشند که شرکت فرعی در راستای سود خود- و نه صرفاً منفعت شرکت مادر یا سهام‌دار- مشغول فعالیت است (Moses, 2008: 37).

علاوه بر نکات فوق، معیارهای دیگری نیز با عنایت به عمومات نظریه خرق حجاب شرکتی وجود دارد که تطبیق آن‌ها با وضعیت شرکت‌های ایرانی در این فصل نیز خالی از فایده نخواهد بود، زیرا به نظر می‌رسد موارد ذیل به هیچ‌وجه مورد توجه سهام‌داران شرکت‌های ایرانی نبوده است. این معیارها عبارت‌اند از:

- *عدم استفاده از محل تجاری مشترک*: یک نمونه از این موارد، عدم استفاده از دفتر یا محل تجاری مشترک با سهام‌دار یا سهام‌داران شرکت است، زیرا مشاهده می‌کنیم که مقر دو شرکت پتروسوئیس و نیکو سارل در یک مکان قرار دارد^۱ و به هیچ عنوان دور از ذهن نخواهد بود که حتی تعدادی از کارمندان شرکت پتروسوئیس، همان کارمندان شرکت نیکو سارل باشند. این مسئله یقیناً ظن اتحادیه اروپا را در خصوص تحت کنترل بودن این شرکت بیشتر کرده است و می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری در خصوص احراز رابطه کنترل باشد؛

- *وجود اموال مستقل*: یکی دیگر از ملاک‌هایی که در طول سالیان مورد استفاده محاکم مختلف قرار گرفته و در تعریف تئوری خرق حجاب به آن اشاره شد، عدم وجود اموالی است که به شکل جداگانه در اختیار شرکت باشد. اشاره وکلای دو شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ و پتروسوئیس به این امر که این دو شرکت هیچ‌گونه اموالی را در حوزه اتحادیه اروپا و هنگ‌کنگ در مالکیت خود ندارند و دست به هیچ فعالیت تجاری در قلمرو اتحادیه نده‌اند، نقض این مصداق شناخته می‌شود و ممکن است در سالیان آتی در صورت بروز اختلافات میان اروپا و ایران مورد استناد محاکم اروپایی قرار گیرد. حال آن‌که یکی از اهداف این شرکت‌ها که در اساسنامه آن‌ها نیز ذکر شده،

فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف صنعت نفت و گاز است.

- *عدم استخدام کارمندان و خدمات دهندگان مشترک*: مطابق نظر نویسندگان و حقوقدانان، یکی دیگر از ملاک‌های نادیده انگاشتن شخصیت حقوقی یک شرکت، استخدام کارمندان یا خدمات دهندگان مشترک مانند وکلا، حسابداران و حسابرسیان توسط یک شرکت و شرکت دیگر است. لازم به ذکر است که با بررسی آرای دادگاه‌های اروپایی ملاحظه می‌شود که نمایندگان حقوقی و وکلای شرکت‌های پتروسوئیس، بازرگانی هنگ‌کنگ، نیکو، شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا همگی اشخاص واحدی هستند^۱. در اختیار گرفتن تیم حقوقی مشترک و در عین حال ادعای عدم وجود ارتباطات مالی و شرکتی امری ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. علاوه بر این، لازم است که تمامی کارمندان یک شرکت فرعی هویتی متمایز از کارمندان شرکت مادر یا سهام‌دار داشته باشند. این نکته‌ای است که در مصادیق احراز رابطه کنترل در اتحادیه اروپا ذکر نشده است، لیکن بسیار منطقی است که شرکتی که ادعای استقلال از سهام‌داران و شرکت مادر خود را دارد، از کارمندان همان سهام‌دار یا شرکت مادر به شکل مشترک سود نبرد.

از نظر برخی از نویسندگان، پرداخت بخشی از حقوق کارمندان شرکت فرعی توسط شرکت مادر حتی در قالب حق مأموریت هم می‌تواند به عنوان دستاویزی برای اعمال رابطه کنترل و نهایتاً خرق حجاب مورد استناد قرار گیرد (Moses, 2008: 38). این امر در خصوص شرکت‌های فرعی شرکت ملی نفت با توجه به این نکته که نهایتاً تمامی سهام آن‌ها در مالکیت شرکت مادر است، می‌تواند مصداق داشته باشد. وجود اشخاصی با مأموریت‌های بلندمدت در شرکت‌هایی مثل نیکو، می‌تواند مصداق بارز حفظ ارتباطات استخدامی میان کارمندان شرکت فرعی و مادر و پرداخت وجه و حقوق از جانب شرکت مادر تلقی شود. همچنین می‌دانیم مسئله هنگامی بغرنج‌تر می‌شود که حداقل در خصوص شرکت‌های نیکو سارل سوئیس و شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا، این اشخاص که در قالب مأموریت حضور دارند و عملاً کارمند رسمی شرکت ملی

نفت ایران محسوب می‌شوند، در مناصب مدیریتی و در هیئت‌مدیره قرار گرفته‌اند. این مسئله هم نکته ریزبینانه دیگری است که از چشم شرکت ملی نفت ایران دور مانده است. به طور کلی، باید میان کارمندان شرکت مادر و کارمندان شرکت فرعی افتراق کامل چه از حیث پرداخت دستمزد و مزایا و چه از حیث روابط استخدامی وجود داشته باشد، حال آنکه می‌بینیم در خصوص شرکت‌های فرعی شرکت ملی نفت ایران نه تنها این قضیه رعایت نشده، بلکه کارمندان مشترک در نقش‌های حساس مدیریتی ظاهر می‌شوند.

- تنوع سرمایه و فعالیت تجاری: معیار و ملاک مهم بعدی این نکته است که شرکت فرعی با هیچ شرکت دیگری به استثنای شرکت مادر فعالیت تجاری نداشته یا هیچ سرمایه‌ای جز آنچه شرکت مادر به وی انتقال داده نداشته باشد. شرکت‌هایی مانند پتروسویس و بازرگانی هنگ‌کنگ که دریافت و پرداخت‌هایی چند میلیون دلاری داشته‌اند اما تمام فعالیت‌هایشان صرفاً محدود به جابجایی ارقام برای شرکت ملی نفت می‌شده و طبق گفته خودشان هیچ‌گونه سرمایه‌ای هم نداشته‌اند، به راحتی مشمول چنین معیاری قرار می‌گیرند. این حقیقت که شرکت‌های مذکور اقدام به هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و هیچ تلاشی برای کسب درآمد و اموال از جانب آن‌ها سر زده، ظن تحت کنترل بودن آن‌ها را به شدت افزایش می‌دهد. علاوه بر این، ارتباطات سنگین مالی با شرکت مادر-شرکت ملی نفت ایران- و از طرفی نداشتن ارتباط مالی مشابه با سایر شرکت‌ها ذهن را بیشتر به این سمت هدایت می‌کند که شرکت‌های مذکور، پوششی هستند.

- داشتن سرمایه کافی و عدم استفاده از تضامین شرکت مادر: بحث تشکیل شرکت با سرمایه ناکافی نیز عنصر مهمی است که ظن تحت کنترل بودن شرکت‌هایی را که سهامشان در بورس عرضه نمی‌شود افزایش می‌دهد. «اگر که سرمایه نسبت به تجارتی که شرکت قرار است انجام دهد و حجم ریسک ناشی از آن تجارت، کم‌ارزش باشد، این مبنایی برای نادیده انگاشتن تفکیک شخصیت حقوقی شرکت است» (Barber, 1981: 390) قاعده اصلی این است که میزان سرمایه باید به حدی باشد که

ریسک‌های قابل پیش‌بینی ناشی از تجارت شرکت را پوشش دهد. البته ممکن است شرکت به جای در اختیار داشتن سرمایه هنگام تشکیل، خود را در برابر ریسک‌های معاملاتی بیمه کرده باشد. روش بیمه نیز می‌تواند نوعی توجیه مناسب برای تشکیل شرکت با سرمایه پایین باشد. برای شرکت‌هایی مانند نیکو، پتروسوئیس و هنگ‌کنگ که گردش مالی سالانه آن‌ها متجاوز از چند میلیارد دلار است و اهداف سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز را دنبال می‌کنند، تشکیل شرکت با سرمایه‌هایی مانند ده هزار دلار هنگ‌کنگ و صد هزار فرانک به هیچ‌وجه توصیه نمی‌شود. تشکیل شرکت با چنین سرمایه پایینی به قدری با اهمیت است که حتی می‌تواند ظن این موضوع را در اذهان ایجاد کند که شرکت برای پیشبرد مقاصد غیرقانونی تشکیل شده است و یا احتمال عدم ایفای تعهدات در قبال اشخاص طرف قرارداد در این شرکت بالا است. علاوه بر این، سرمایه پایین و در اختیار نداشتن هیچ‌گونه اموالی ممکن است در قراردادهای این شرکت‌ها منجر به ارائه تضمین توسط شرکت‌های مادر شود. ارائه چنین تضمینی خرق حجاب را بیش از پیش سهل‌تر می‌کند، زیرا علاوه بر این که مصداق بند و معیارهای احراز رابطه کنترل در اتحادیه اروپا- بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اقتصادی یک شخص حقوقی به شکل تضامنی و یا تضمین کردن آن- قرار می‌گیرند، مشمول یکی از معیارهای کلی خرق حجاب که همان معرفی سهام‌دار به افراد خارج از شرکت به عنوان فردی که شخصاً مسئول تأدیه قروض و تعهدات شرکت است، قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

با ملاحظه قواعد و مقررات تحریم‌های شرکتی اتحادیه اروپا دریافتیم که دو معیار اصلی اعمال تحریم شرکتی، رابطه مالکیت و رابطه کنترل است. با نگاهی به رویه شرکت ملی نفت عربستان سعودی در حوزه شرکت‌داری می‌توان به روشنی دریافت که روش دیگری هم برای سازمان‌دهی روابط شرکت مادر با شرکت‌های وابسته موجود است و آن هم تملک کمتر از ۵۰ درصد سهام یک شرکت به نحوی است که اکثریت

سود نیز در اختیار شرکت مادر قرار نگیرد. شرکت آرامکو سعودی در اکثر قریب به اتفاق سرمایه‌گذاری‌های شرکتی خود، دست به خرید سهام به میزان کمتر از ۵۰ درصد زده است و از این طریق نه تنها جریان صدور نفت و گاز خود به کشورهای مقصد را تضمین کرده، بلکه در دام رابطه مالکیت نیز نمی‌افتد. این روش خرید سهام مدیریتی می‌تواند در شرکت‌های ثبت شده در کشورهایی که به عنوان بازار هدف نفت و گاز ایران شناخته می‌شوند نیز اعمال شود. با اعمال این روش هم خطر تحریم کاهش می‌یابد و هم جریان فروش نفت ایران به کشورهای مصرف‌کننده از طریق سرمایه‌گذاری در شرکت‌های آنان تضمین می‌شود.

در خصوص رابطه کنترل نیز متأسفانه شرکت‌های ایرانی در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برند و می‌توان ادعا داشت که اکثر قریب به اتفاق معیارهای رابطه کنترل در خصوص شرکت‌های ایرانی ثبت شده در خارج از کشور مصداق پیدا می‌کنند. لازم به ذکر است که تلاش در جهت عدم شمول معیارهای کنترل در قیاس با معیارهای مالکیت ظرافت و دقت بیشتری را می‌طلبد، زیرا این معیار تمامی شئون یک شرکت از ارتباط کارمندان با شرکت مادر تا وضعیت مالکیت اموال و قراردادهای شرکت فرعی را موشکافی می‌کند. ارتباط سازمانی کارمندان و مدیران شرکت‌های ایرانی ثبت شده در خارج با شرکت ملی نفت ایران، محدود کردن حوزه فعالیت شرکت‌های ایرانی ثبت شده در خارج به انتقال وجوه و اموال به داخل کشور، عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های مذکور در کشور میزبان، نداشتن اموال و منابع اقتصادی مستقل از شرکت مادر و استفاده از وکلای مشترک در طرح دعاوی، صرفاً بخشی از مصادیقی است که در خصوص شرکت‌های ایرانی ثبت شده در خارج از ایران موجود است و باعث ضربه خوردن شرکت‌های مذکور شده است.

البته به نظر می‌رسد چنانچه شرکت ملی نفت ایران دست به ایجاد تغییر در میزان مالکیت شرکت‌های فرعی خود بزند، تعداد زیادی از معیارهای رابطه کنترل، دیگر محلی از اعراب نخواهند داشت. به عنوان مثال، اگر شرکت ملی نفت ایران ۲۵ درصد سهام یک شرکت را خریداری کند طبیعتاً از حق اعمال تأثیرگذاری عمده که یکی از

معیارهای اساسی احراز رابطه کنترل در چهارچوب تحریم‌های اتحادیه اروپاست، بهره نخواهد برد. علاوه بر این، امکان انتصاب اکثریت اعضای مدیریتی شرکت، تضمین کردن قراردادهای آن و یا تهیه صورت‌حساب‌های مالی تلفیقی، در چنین حالتی به احتمال زیاد میسر نیست و این به معنی گریز از تعداد قابل توجهی از معیارهای احراز رابطه کنترل است. به عبارت بهتر، با اعمال چنین روشی شرکت ملی نفت ایران مستقیماً در اداره و راهبری یک شرکت ورود نمی‌کند و در عین حال از تمام مزایای در اختیار داشتن یک شرکت فرعی با مالکیت ۱۰۰ درصد نیز بهره‌مند خواهد بود.

منابع

الف. فارسی

علیزاده، مسعود و زر نشان، شهرام (۱۳۹۶) «تأملی بر نظام تصویب و نظارت قضایی بر تحریم‌ها در حقوق اتحادیه اروپا»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره نهم، شماره چهارم، صص ۲۰۹-۲۴۴.

ب. انگلیسی

- Barber, David H. (1981) "Piercing the Corporate Veil", *Willamette Law Review*, Vol. 17, pp. 371-404.
- Hinkston, Mark R. (2006) "Piercing the Corporate Veil", *Wisconsin Lawyer*, Vol.12, pp. 14-49.
- Hofstetter, Karl (1990) "Parent Responsibility for Subsidiary Corporations: Evaluating European Trends", *International & Comparative Law Quarterly*, Vol. 39(3), pp. 576-598.
- Moses, Margaret L. (2008) *The Principles and Practice of International Commercial Arbitration*, Cambridge University Press.
- Sinclair, Paul D. (1988) "Systemizing Piercing the Corporate Veil", *Journal of Missouri Bar*, Vol.44, pp. 423-429.
- Taylor, George W. (1979) "Piercing the Corporate Veil", *Virginia Bar Association Journal*, Vol.15, pp. 14-17.
- Vandekerckhove, Karen (2007) "Piercing the Corporate Veil", *European Company Law*, Vol. 4(5), pp. 190-200.
- Woods, Mervyn (1957) "Lifting The Corporate Veil in Canada", *The Canadian Bar Review*, Vol.35, pp. 1176-1194.

Judicial Decisions

- Automotriz Del Golfo De California V. Erwin G. Resnick, No. 24232, Supreme Court of California, 47 Cal. 2d 792 (1957)
- Case T-156/13, Petro Suisse Intertrade Co. SA V. Council, Judgment of The Seventh Chamber, September 18, 2015
- Case T-176/12, Bank Tejarat V. Council, Judgment of The First Chamber, January 22, 2015
- Case T-371/14, Naftiran Intertrade Co. (NICO) Sarl V. Council, Judgment of The Seventh Chamber, November 26, 2015
- Case T-428/13, Iranian Oil Company UK Ltd (IOC-UK) V. Council, Judgment of The General Court (Seventh Chamber), 18 September, 2015
- Case T-433/13, Petropars Iran Co. V. Council, Judgment of The Seventh Chamber, May 5, 2015
- Case T-496/10, Bank Mellat V. Council, Judgment of The Fourth Chamber, January 29, 2013
- Case T-53/12, CF Sharp Shipping Agencies Pte Ltd V. Council, Judgment of The Fourth Chamber, October 26, 2012

EU Rules and Regulations

- Council of The European Union, Implementing Regulation No. 1264/2012, 21 December 2012, p. 59
- Council of The European Union, Guidelines On Implementation and Evaluation of Restrictive Measures (sanctions) In The Framework of The EU Common Foreign and Security Policy, 11205/12, 15 June 2012
- Council of The European Union, Guidelines On Implementation and Evaluation of Restrictive Measures (sanctions) in The Framework of The EU Common Foreign and Security Policy, 9068/13, 30 April 2013

Sites

- Chennai Petroleum Corporation Limited, (2018): <https://www.cpcl.co.in/CompanyProfile>
- Fujian Refining and Petrochemical Company Ltd. (2018): www.China.aramco.com/en/home/services/joint-ventures/frep.html
- Petron Company, (2018): www.petron.com/who-we-are/our-history/
- Sinopec SenMei Petroleum Company, (2018): www.China.aramco.com/en/home/services/joint-ventures/sspc.html Showa
- Shell Affiliation, (2018): www.aramcooverseas.com/about/joint-ventures/showa-shell-joint-venture/